

روش و گرایش‌شناسی تفسیر پرتوی از قرآن در آیات جزء سی‌ام (با رویکرد خاص به موسیقی و ایقاعات)

حسن شربتدار^۱

چکیده

توجه بیش‌تر به ابعاد مختلف روش و گرایش‌شناسی تفاسیر دانشمندان اسلامی جهت دستیابی به روش‌های بهتر و عالمانه‌تر تفسیر قرآن و نیز تقسیم‌بندی تفاسیر بر مبنای معیارهای روش‌شناسانه جدید از ضرورت‌های پژوهش‌های اسلامی دوره معاصر است. مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در دانش روش و گرایش‌شناسی تفاسیر قرآن کریم را این‌گونه می‌توان برشمرد: راه‌های شناخت قرآن با جلوه‌های مختلف آن کدام است؟ تنوع تفاسیر چه نوع شناختی را برای فهم بیش‌تر آیات الهی به پژوهشگر می‌دهد؟ تعامل تفاسیر با این‌گونه‌های شناخت به چه روش انجام می‌گیرد؟ ارتباط روش‌های تفسیری با نظام روابط بیانی، تصویری و فکری آیات چگونه است؟ پژوهشگران علوم قرآنی برای پاسخگویی به این نوع سؤالات به تعریف انواع شناخت قرآن کریم، مانند شناخت ترجمه‌ای، تفسیری، تأویلی، روایی، عقلی، اجتهادی، عرفانی و جز آن‌ها می‌پردازند. بازشناسی تفسیر پرتوی از قرآن طالقانی؛ به ویژه در جزء سی‌ام، در حوزه روش، گرایش و سبک‌شناسی ادبی؛ با رویکرد به ریتم و آهنگ و ایقاعات آیات قرآنی، از اهداف اصلی مورد بررسی و پژوهش در این مقاله است. در این پژوهش سعی شده است با اسلوب تحلیل محتوای این کتاب ارزشمند، روش و گرایش مفسر محترم در تفسیر جزء سی‌ام بیش‌تر مورد واکاوی قرار بگیرد تا ابعاد جذاب ایده‌های مؤلفش در بیان سبک و گرایش ادبی این تفسیر مخصوصاً در ریتم و آهنگ آیات جزء سی‌ام و بیان تأثیر بیرونی و درونی موسیقی واژگان همراه با بیان ترکیب‌های صرفی، نحوی، بلاغی و اشتقاق واژگان بیش‌تر روشن گردد.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، تفسیر پرتوی از قرآن، موسیقی و ایقاعات، جزء سی‌ام.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان سمنان sharbatdar.141@yahoo.com

مقدمه

پژوهشگر علوم اسلامی و قرآنی برای دستیابی دقیق و صحیح از معانی آیات الهی نیاز به تفسیر صحیح و دقیق آیات قرآن کریم با شناخت روش‌ها و گرایش‌های مختلف از تفاسیر قرآن دارد و عدم شناخت صحیح از این روش‌های تفسیری می‌تواند مانع از فهم دقیق معانی نهفته در آیات الهی باشد. هم‌چنین پژوهشگران آیات الهی با شناخت این گرایش‌های گوناگون می‌توانند برای مطالعه و پژوهش درباره موضوعات پژوهشی خود روش و کتاب تفسیری مناسب با هدف خود را انتخاب نمایند و بهتر به مقصد اصلی برسند و در دریافت‌های خود از آیات الهی قضاوت‌های صحیح و هماهنگ با معانی آیات را داشته باشند.

با توجه به روش‌ها و گرایش‌های گوناگونی که در تفاسیر موجود از اندیشمندان گرانقدر جهان اسلام وجود دارد، می‌شود گفت که: «صحیح‌ترین و جامع‌ترین روشی که هر مفسر می‌تواند با پیروی از آن به درک حداکثر معارف و علوم قرآن نائل گردد، روشی است که بر اساس استفاده هر چه بیش‌تر امکانات سه‌گانه «قدرت تفکر و تدبر، مقدمات علمی مفسر، ارتباط با مجاری وحی استوار باشد، و هر چه این امکانات بیش‌تر و بهره‌برداری از آن‌ها افزون‌تر باشد، میزان درک حقایق و معارف قرآن نیز به همان اندازه بیش‌تر و پر بارتر خواهد بود.» (عمید زنجانی، ۱۹۹: ۱۳۶۶)

گاهی مفسر در عصری زندگی می‌کند که برای حل بحران‌های اجتماعی و تربیتی جامعه خویش به گرایش‌های تفسیر اجتماعی روی می‌آورد تا آن‌چه از تفسیر قرآن می‌نویسد راه حلی برای بیرون‌رفت جامعه از مشکلات و چالش‌های فکری و فرهنگی باشد که این موضوع را می‌توان در کتاب‌های تفسیری فی ظلال القرآن سید قطب، تفسیر نمونه مکارم شیرازی و تفسیر پرتوی از قرآن طالقانی مشاهده کنیم.

اثر تفسیری طالقانی در واقع ساختار اندیشه و گرایش‌های گوناگون عقیدتی، فردی، علمی، ادبی، اجتماعی و سیاسی ایشان است که در این کتاب ارزشمند تجلی یافته است؛ لذا تفسیر پرتوی از قرآن آینه تمام‌نمای حضور اثرگذار این اندیشمند قرآنی در صحنه‌های مهم اجتماعی است که معانی تفسیری آیات را در دوران زندگی خود در شکل‌های گوناگون به ظهور رسانده است.

مؤلف این کتاب ارزشمند درباره نام‌گذاری کتاب تفسیرش می‌گوید: «آن‌چه در پیرامون آیات و از نظر هدایت قرآن نگارش می‌یابد، عنوان تفسیر (پرده‌برداری) ندارد و مقصود نهایی قرآن نیست. از این‌رو عنوان و نام «پرتوی از قرآن» را برای آن مناسب‌تر یافتیم؛ زیرا آن‌چه به عنوان «تفسیر قرآن»

نوشته شده یا می‌شود، محدود به فکر و معلومات مفسران است، با آن‌که قرآن برای هدایت و بهره‌همه مردم در هر زمان تا روز قیامت می‌باشد، پس اعماق حقایق آن نمی‌تواند در ظرف ذهن مردم یک زمان درآید. اگر چنین باشد، تمام می‌شود و پشت سر سیر تکاملی می‌ماند و بهره‌ای برای آیندگان نمی‌ماند.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۵۰/۱)

۱- ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های قرآنی بعد از نزول قرآن کریم شروع شده و در بعضی زمان‌ها به اوج خود رسیده است. این پژوهش‌ها در حوزه‌هایی مختلف از سوی اندیشمندان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و در تألیفات و کتاب‌های خود به زیبایی، شیوایی و عظمت آیات قرآن اعتراف کرده‌اند. یکی از حوزه‌های مهمی که در سال‌های اخیر بیش‌تر مورد توجه بوده و رویکردهای پژوهشگران و محققان معاصر را به خود جلب نموده، روش و گرایش‌شناسی در تفاسیر قرآن کریم و بیان کارکردهای آن بوده است. این موضوع را پژوهشگرانی در کتاب‌ها و مقالاتی متعدد مورد بحث قرار داده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- «تفسیر آیت الله طالقانی، خطابی فرهیخته و قرآنی» از دکتر ابوالفضل خوش‌منش، که در فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال دوم، شماره اول- پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۵۵-۹۳ چاپ شده است، به شخصیت علمی و تفسیری آیت الله طالقانی و بعضی از خصوصیات تفسیر ایشان؛ که فرهیختگان بسیاری را از دو دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به خود جذب کرده بود، پرداخته است.

- «روش‌شناسی تفسیر سیاسی قرآن» از یوسف خان‌محمدی، که در فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ۱۵، شماره ۵۷، بهار ۱۳۹۶، صص ۹۵-۱۱۲ چاپ شده است، و در پی بیان شاخصه‌های روش‌شناسی تفسیر سیاسی قرآن و چیستی و ویژگی‌های این نوع تفسیر برای نشان دادن اسلام اعتدالی و کارآمد در صحنه‌های داخلی و بین‌المللی است.

- «روش‌شناسی علوم قرآنی» از یدالله چوپانی، که در فصلنامه علمی- پژوهشی اقوام و مذاهب، سال ۵، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۳۹-۱۶۳ چاپ شده است، محقق در این پژوهش روش‌شناسی قرآنی و تفاوت آن را با سایر روش‌ها تبیین می‌کند و تفسیر قرآن را به عنوان بی‌بدیل‌ترین روش‌ها در میان روش‌شناسی‌های علوم قرآنی معرفی می‌کند.

- «روش تفسیری آیت الله طالقانی» از محمدعلی کوشا، که در سایت مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم و وبگاه اطلاع رسانی استاد کوشا به مناسبت سالروز رحلت مرحوم طالقانی قرار گرفته است. این مقاله حاوی ۹ نکته در مورد روش تفسیری طالقانی در تفسیر پرتوی از نور است. محقق محترم معتقد است: اثری که طالقانی پدید آورده، در واقع ساختار اندیشه و جلوه های گوناگون مسایل عقیدتی، فردی، اجتماعی و به ویژه سیاسی خویش را در آن متجلی ساخته است. بنا براین «پرتوی از قرآن» آئینه تمام نمای آن روح آرام و در عین حال مسوولیت آفرین و پر جنب و جوش به شمار می‌رود.

- «روش تفسیری آیت الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن» از محمد شریفی، که در مجله تاریخ معاصر ایران، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۸۹، صص ۷۵-۸۶ چاپ شده است و محقق با ارایه نظراتی ارزشمند روش تفسیری مؤلف کتاب پرتوی از قرآن را بر اساس ذکر شواهد مختلف از کتاب ایشان مورد پژوهش روش شناسی تفسیری قرار داده است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آن‌جا که این پژوهش قرآنی با رویکرد نوین روش گرایانه و پرداختن به بحث ریتم و موسیقی و ترکیب‌های صرفی و نحوی و شیوه‌های بیانی و اشتقاق واژگان و با توجه به بحران و چالش‌های فکری و فرهنگی جامعه معاصر نگارش یافته است، از اهمیتی شایان برخوردار می‌باشد و ضرورت آن در برخورد با جریان‌های پرسش‌برانگیز و مسئله‌ساز به‌ویژه مادی به خوبی احساس می‌گردد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

۱. آیا گرایش ادبی تفسیر جزء سی‌ام برای بیان معانی درونی آیات مؤثر بوده است؟
۲. نقش ایقاعات و ریتمی که مؤلف در تفسیر جزء سی‌ام بیان کرده، در مفهوم آیات چگونه می‌باشد؟
۳. ارتباط بیانی و معنایی درون و بیرون آیات جزء سی‌ام؛ با توجه به آهنگ و موسیقی آیات، تا چه اندازه‌ای است؟

۱-۴. روش پژوهش

برای به انجام رساندن این پژوهش از روش جمع‌آوری اطلاعات پژوهشی نگارنده و اندیشه در گفتارهای مؤلف و بررسی یافته‌های گردآوری شده از مطالعه مقالات و کتاب‌های یادشده، استفاده گردیده است. با بررسی کتب و مقالات در موضوع مذکور مطالب قابل استفاده استخراج گشته و بعد از

تحلیل یافته‌های آن و انطباق با دیدگاه‌های مؤلف تفسیر پرتوی از قرآن، نظرات ذهنی پژوهشگر در بخش‌هایی معین به نگارش درآمده است. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری در شناخت آیات قرآنی را با روش‌هایی مختلف می‌توان تقسیم نمود، ولی در این مقاله بیش‌تر به سبک ادبی و زیبایی‌های لفظی و بیانی که به ساختارهای مختلف الفاظ، آواها، حرکات، مدها، ریتم، آهنگ، معانی و تناسب فواصل قرآنی باز می‌گردد و در جزء سی‌ام این تفسیر بیش‌تر مورد بحث قرار گرفته، توجه شده است.

۲. انواع روش‌ها و گرایش‌ها در تفسیر قرآن و اهمیت آن‌ها

کاربرد روش‌ها و گرایش‌های گوناگون در هر دانش و موضوعی که قابل پژوهش و بررسی می‌باشد، دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا فراگرفتن روش و گرایش صحیح و کاربرد آن‌ها، دستاوردهای علمی پژوهشگر را بهتر و سریع‌تر به هدف علمی و پژوهشی مطلوب می‌رساند. مفسران قرآن کریم بر اساس علاقه و ذوقی که به علم و دانشی خاص داشته، در نگارش تفاسیر خود به بیان همان مبحث یا علم گرایش نشان داده و مطالب آن را در تفسیر خود بیش‌تر بیان کرده‌اند، لذا روش‌ها، گرایش‌ها و سبک‌های تفسیری متفاوت به وجود آمده است.

مقصود از روش در تفسیر قرآن استفاده از منبع خاص در تفسیر قرآن است که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخص را به دست می‌دهد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۴)

منابع تفسیر در نظر مفسران متفاوت است. بعضی اعتقاد دارند که تنها منبع معتبر در تفسیر، روایات پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام است، و برخی بر این باور هستند که در تفسیر تنها بر قرآن و روایات باید تکیه کرد، و سومین گروه برای عقل در کنار قرآن و روایات نقشی به‌سزا قایل هستند. گروهی دیگر قرآن را سراسر رمز می‌دانند و کشف و شهود را تنها کلید گشایش این رمز می‌پندارند. (شاکر، ۱۳۸۹: ۴۶)

در نتیجه روش، چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآنی با استفاده از منابع آن در تفسیر قرآن است.

مقصود از گرایش در تفسیر قرآن، تأثیر باورهای مذهبی، کلامی، جهت‌گیری‌های عصری و نیز سبک‌های پردازش در تفسیر قرآن است که بر اساس عقاید، نیازها، ذوق و سلیقه و تخصص علمی مفسر شکل می‌گیرد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۴)

مهم‌ترین عامل پدیدآورنده گرایش‌های مختلف تفسیری، جهت‌گیری‌های عصری مفسران است؛ یعنی سمت و سوهایی که ذهن و روان مفسر در تعامل با شرایط و مسایل عصر خود، به آن‌ها تمایل دارد. (شاکر، ۱۳۸۹: ۴۸)

روش‌ها بیش‌تر بر اساس چگونگی روش کشف معنا و مقصود آیات و منبع و ابزار تفسیری مانند کاربرد عقل و روایات استوار هستند، ولی در گرایش‌ها افزون‌تر شخص مفسر مطرح است؛ یعنی باورها، سلیقه‌ها و جهت‌گیری‌های خود او که به تفسیر جهت می‌دهد، و متنی مناسب با آن پدید می‌آورد. هم‌چنین در گرایش‌ها این نکته مورد توجه است که متن تفسیر با چه اسلوبی نگارش یافته و بیش‌تر چه مطالب کلامی، ادبی یا جز آن‌ها در آن راه یافته است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱۵)

۱-۲. انواع روش‌های تفسیری قرآن در یک دیدگاه کلی

- ۱-۱-۲. روش تفسیر قرآن به قرآن (تفسیر آیات بر اساس آیات دیگر)؛
- ۲-۱-۲. روش تفسیر روایی (تفسیر بر اساس سنت و احادیث)؛
- ۳-۱-۲. روش تفسیر علمی (تفسیر با استفاده از علوم تجربی در فهم آیات)؛
- ۴-۱-۲. روش تفسیر اشاری (عرفانی، صوفیانه، باطنی، رمزی، شهودی)؛
- ۵-۱-۲. روش تفسیر عقلی (تفسیر بر اساس فلسفه و کلام)؛
- ۶-۱-۲. روش تفسیر کامل؛ یعنی استفاده از همه روش‌های تفسیری ذکر شده تا مقصود آیات به طور همه جانبه دریافت و بیان شود. (همان، ۲۲)

۲-۲. تقسیم‌بندی گرایش‌های تفسیری بر اساس باورها، افکار، جهت‌گیری‌ها، سبک‌پردازش، تخصص علمی و سلیقه‌های مفسران

- ۱-۲-۲. از نظر مذاهب تفسیری (مانند تفسیر اسماعلیه، تفسیر شیعه اثنا عشری)؛
- ۲-۲-۲. از نظر مکاتب تفسیری (مانند تفسیر معتزله، تفسیر اشاعره)؛
- ۳-۲-۲. از نظر سبک‌های تفسیری (مانند تفسیر ادبی، فقهی، فلسفی، جامعه‌شناختی، اخلاقی، تاریخی، مدیریتی، سیاسی، تربیتی)؛
- ۴-۲-۲. از نظر جهت‌گیری‌های تفسیری (مانند تفسیر جهادی، تقریبی). (همان، ۲۶)

۳- روش‌ها و گرایش‌های تفسیری پرتوی از قرآن

مؤلف کتاب پرتوی از قرآن در پیشگفتار کتاب در توضیح روش کار خود در تفسیر آیات قرآنی می‌گوید:

«روشی که برای فارسی زبان‌ها در این کتاب پیش گرفته شده تا شاید بیش‌تر پرتو آیات قرآن در ذهن‌های دریابندگان جای گیرد و از هدایت آن بهره‌مند شوند، این است: نخست چند آیه به ردیف و شماره آورده شده، پس از آن ترجمه آیات به فارسی تطبیقی آمده؛ چنان‌که از حدود معانی صحیح لغات خارج نباشد. با اعتراف به این حقیقت که هر چه در ترجمه قرآن دقت شود و به هر لغتی درآید، نمی‌تواند مانند آیات قرآن معجزه باشد، نه آن اثر دل‌ربایی را دارد و نه آن احترام شرعی و حکمی را. معانی بلند قرآن که چون دریای موجی است جز در قالب تعبیراتی که خود ساخته، رخ نشان نمی‌دهد و هیچ قالب و ترکیب دیگری چنان که باید آن معانی و رموز و اشارات را نمی‌رساند تا آن‌جا که اگر حرف و کلمه‌ای تغییر یا تبدیل یابد، آهنگ و مقاصد و اشارات و معانی آن دگرگون می‌شود؛ بنابراین هر ترجمه‌ای از قرآن نارسای به مقصود قرآنی است مگر آن که توضیح و تفسیر شود. سپس معانی مترادف و موارد استعمال و ریشه لغات، در موارد لزوم بیان شده تا در ذهن خواننده مجال تفکر بیش‌تری باز شود. آنگاه آن‌چه از متن آیات مستقیماً بر ذهن تابیده بیان می‌شود، گاهی در موارد مقتضی از احادیث صحیح و نظرهای مفسران استفاده شده سپس در پیرامون آیات آن‌چه به فکر نگارنده رسیده و بر ذهنش پرتو افکننده منعکس می‌گردد تا شاید خواننده خود هر چه بیش‌تر به رموز هدایتی قرآن آشنا شود و ایمان تقلیدی به کمال تحقق رسد و هر چه بیش‌تر جویندگان، در اعماق ژرف آیات فرو روند و در انوار آن غوطه‌ور شوند.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۴۹/۱)

با توجه به موضوعات تفسیری که طالقانی در تفسیر خود بیان کرده است، روشن می‌شود که ایشان دارای گرایش‌های اجتماعی، جامعه‌شناختی، لغوی و ادبی در بیان مطالب تفسیری بوده و در موازات این گرایش‌های تفسیری از روش‌های تفسیری عقلی، عرفانی و روایی نیز بهره برده است.

این مفسر گرانقدر ارائه‌دهنده تفسیر اجتماعی به زبان فارسی و فارسی‌زبانان به شمار می‌رود. در تفسیر پرتوی از قرآن، گاهی شرح و گزارش‌های فقهی و شاید بیش‌از آن، بهره‌گیری‌های روایی را می‌توان دید. ایشان بسیار قایل به تدبر در قرآن و فهم آیه به آیه است؛ اما این امر هرگز به معنای غفلت او از گنجینه احادیث و رهنمودها و کلیدهای نهفته در آن‌ها نیست. موضوع اصلی این است که ایشان وجود روایت را محملی برای آسودگی ذهن و تعطیلی عقل و در یک کلمه، سستی و کاهلی

نمی‌داند. طالقانی از احادیث و روایات مختلف و نیز از سخن نهج البلاغه برای تبیین مفاد آیات بهره‌های متعدد می‌گیرد و در مواقع لزوم به نقد روایات و نیز تحلیل آن‌ها می‌پردازد. (خوش منش، ۱۳۸۷: ۶۱)

متن محوری یکی از ویژگی‌های تفسیری این کتاب ارزشمند است. مؤلف از الفاظ و واژگان قرآن برای تفسیر استفاده کرده و معتقد است که این واژگان بار مفهومی خاصی را دارند که واژگان دیگر و شبیه آن نمی‌توانند این مفهوم را برسانند، به عنوان مثال در تفسیر دو واژه «الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ» می‌گوید: «مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ: مِن، بیان الذی یوسوس، یا الوسواس، یا الخناس است، و تاء الجنة بیان نوع است: آن که وسوسه می‌نماید در سینه‌های مردم یا آن وسواس یا خناس، گونه‌ای از جن و آدمیان است. و شاید که مِنَ الْجَنَّةِ متعلق به یوسوس باشد؛ وسوسه‌ای که می‌نماید از طریق یا ناشی یا بارز از جن و آدمی می‌باشد، مانند مضمون آیه ۱۱۲ از انعام: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ... و مضمون آیه ۶ سوره جن، وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا می‌شود که مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ بیان الناس باشد؛ آدمیانی که خناس در سینه آن‌ها وسوسه می‌نماید از تیره جن و آدمی می‌باشند، بنابراین مقصود از الناس آیه قبل، نوع عام است و الجنة والناس، در این آیه دو تیره از آن می‌باشند؛ تیره‌ای که به رشد و مقام آدمی نرسیده‌اند «الجنة»، و تیره‌ای که استعداد عقلی آن‌ها بارز شده الناس، چون تقسیم نوع انسان به این دو تیره نامفهوم یا غیر واقع است، بنا بر این ترکیب، احتمال داده‌اند که الناس اول مخفف الناسی باشد، مانند الداع: يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ ...» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۷۸۸/۳)

مؤلف معتقد است که ساختار و جمله‌بندی خود قرآن، نیز از مؤلفه‌های تفسیری می‌باشد، لذا در این باره می‌گوید: «درحقیقت آنچه به عنوان تفسیر از آیات قرآن نوشته یا گفته شده و می‌شود طرق و سائلی است که اذهان با بیان و مطالب قرآن خود نزدیک و آشنا شوند و در معرض نور هدایت قرآن واقع گردند تا هر کسی به مقدار کوشش و استعداد خود به سرچشمه آن راه یابد و در آیات قرآن بیاندیشد. از این جهت هر کسی که با لغت قرآن آشنایی دارد باید خود در قرآن تدبر و تفکر نماید و در طریق تدبر در آیات از ترجمه و شرح لغات و تفاسیر استفاده نماید.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۸/۳)

کاربرد روش علمی در تفسیر پرتوی از قرآن بسیار دیده می‌شود، زیرا مقتضیات زمان و مکان مؤلف او را با نوعی از تفکر تفسیر علمی مواجه کرده بود و این امر سبب شده است که در لابه‌لای این تفسیر رد پای این نوع نگرش مشاهده شود. به عنوان مثال ایشان کتاب «پیدایش و مرگ خورشید» از «ژرژ گامف» را با دقت مطالعه کردند و بعد از خواندن آن گفتند: "سراجاً وهاجاً" در قرآن برای

خورشید به کاررفته است. مفسران گفتند چراغی که نور می‌پراکند و ایشان با خواندن این کتاب گفتند ساختار خورشید را جز سراج نمی‌تواند بیان کند، «وهج»؛ یعنی پراکندن نور و حرارت از جایی به جای دیگر و سراج هم زمانی می‌گویند که نور از خود چراغ باشد؛ اما اگر از جای دیگر باشد مشکاة می‌گویند، اگر به شکل غیر مستقیم نور گرفته شود مصباح می‌گویند. ایشان معتقد بودند در قرآن کلمه مترادف نیامده و هر کلمه‌ای در معنای خود آمده است. وهاج ساختار خورشید را نشان می‌دهد که نور را به شدت پرتاب می‌کند. (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۱۵۵/۳)

از جمله ویژگی‌های تفسیر پرتوی از قرآن، تطبیقی بودن آن است. مقصود از تفسیر تطبیقی این است که مفسر، تفسیری که از یک آیه یا چند آیه مشابه را به دست می‌آورد، آن را با دیدگاه‌های دیگران تطبیق دهد و به نظرات آنان نیز توجه می‌نماید، یا برداشت‌ها و تفسیری که از یک موضوع قرآنی ارایه می‌دهد، آن را در همان موضوع با آنچه که در دیگر کتب آسمانی، مانند تورات و انجیل آمده و یا با نظرهای دانشمندان صاحب رأی و نظر تطبیق نماید، به عنوان مثال در تفسیر آیه «إِنَّ جَهَنَّمَ كَأَنَّ مِرْصَادًا» مؤلف این تفسیر می‌گوید: «عقیده به جهنم از قدیم در بین ملل و اقوام شایع بوده و بر حسب تخیلات و اوضاع محیط و زمان خود آن را به صورت‌های مختلف تصور کرده‌اند: هندیان دو محل برای عذاب گناهکاران قایل بودند ... چینیان معتقد به ۱۷ محل عذاب با اشکال مختلف بودند. کنفوسیوس و پیروان او به عذاب تناسخی- برگشت به دنیا و به بدن حیوانات پست در آمدن- عقیده داشتند. در ایران قدیم به یک جهنم معتقد بودند که ارواح گناهکاران در آن زندانی می‌شود تا از گناهان پاک گردند و پس از آن که اهورامزدا، خداوند خیر، بر دشمن خود اهریمن پیروز گردید، ارواح را از آن زندان آزاد می‌کند. در معتقدات ایرانیان محل دیگری نیز به نام «دوراک» برای جهنم دیده می‌شود» (طالقانی، همان: ۱۱۷۵/۳)

ویژگی دیگر این تفسیر، توجه به علوم تجربی، طبیعی و فنی در تفسیر آیات است. ایشان در عین توجه به علوم روز و نقل اقوال دیگران به طور فشرده، علم زده نیست و فقط برای اثبات یا توضیح بیش‌تر آنچه را که معتقد است، مطالبی را می‌آورد، به عنوان مثال در سوره عبس برای تفسیر نطفة انسان می‌گوید: «مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ: از نطفه‌ای نادار، ناتوان، ناچیز، فاقد شکل و اندازه انسانی، او را آفرید و شکل داد، آن گاه قوای باطن و ظاهر و هندسه اندام او را تنظیم و تقدیر کرد. آیا این اندام متناسب و زیبا، این رشته اعصاب حسی و حرکتی، این دستگاه گیرنده و اندیشنده مغز، این حواس و مدارک پراکنده و مرتبط، این دستگاه تنفس و قلب و دوران خون، این جهازات تغذیه و تولید این قوا و

غرائز و استعدادهای فشرده، این حکمت و قدرت مجسم را، این نطفهٔ ناچیز یا فضای رحم بوی عنایت کرده؟ منشأ این آیات حکمت و علم، که هنوز محققین و دانشمندان جز ظواهری از آن را نشناخته‌اند، کی و کجاست؟» (طالقانی، همان: ۱۲۸۱/۳)

در زمینهٔ تفسیر آیات احکام نیز، این مفسر بزرگ دقت نظرهای فقیهانهٔ مطابق با آیات کریمه دارد. به عنوان مثال در تفسیر آیهٔ «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» سورهٔ ماعون برای شرایط پذیرش نماز می‌گوید: «این روح و حقیقت در رکعات و سجده‌ها و حمد و تسبیح، کامل و ظاهر می‌شود تا نمازگزار را از جواذب پست برهاند و از ذکر به فکر تحقق یابد و اسماء و صفات خالق در او تجلی نماید و منشأ خیر و رحمت خلق گردد. پس اگر نمازگزار با آن تکبیرات ابتدایی و نهایی و حرکات رکوع و سجود و ذکر صفات ربوبی و تکرار رحمت رحمان و رحیم و تسبیح و تقدیس مبدأ این صفات و تسلیم به مشیت او، به این صفات تحقق و تقرب نیابد و وجودش منشأ رحمت و خیر نگردد، یکسره از نماز دور و غافل است.» (همان: ۱۷۴۵/۳)

در بعد تفسیر عقلی آیات، روش تفسیری ایشان به شیوهٔ صدر المتالهین ملا صدرای شیرازی بسیار نزدیک است، بلکه در مواردی فراوان روح حاکم بر تفسیر ایشان، همان جلوه‌های تفسیر صدرایی است، چنان که خود در بعضی از نوشته‌هایش به کتاب این فیلسوف بزرگ اشاره می‌کند، مانند: «محقق عارف صدرالدین شیرازی در «مشهد چهاردهم» از کتاب «مفاتیح الغیب» کلام و کتاب حق و فرق میان آن دو را چنین بیان کرده است: بدان که عالم امر به منزلهٔ کلام حق و عالم خلق کتاب او است...» (همان: ۱۱۸۷/۳)

ایشان پس از ترجمهٔ بخشی از آیات در هر سوره، به بیان مفردات و واژگان آن‌ها می‌پردازد، و از همین رو در زمینهٔ واژه‌شناسی، تفسیر پرتوی از قرآن، اثری کم نظیر و در برخی جهات برتر است. هم‌چنین با احاطه‌ای که به علم لغت و اشتقاق دارند، به درستی به کالبد شکافی واژگان آیات می‌پردازد. این گونه توضیحات، بر جنبهٔ ادبی این اثر پربار افزوده و آن را در نگاهی دیگر در ردیف تفاسیر ادبی قرار داده است و همین ذوق بالای ادبی در ضمن تفسیر آیات هم بسیاری از لطایف و ظرایف تفسیری را با قلت حجم و کثرت معنا به درستی به خواننده القا می‌کند؛ لذا دو ویژگی برجسته، سرتاسر این اثر ماندگار را پوشش می‌دهد:

الف- بیان نکات ادبی با رویکرد علم صرف، نحو، لغت و اشتقاق؛

ب- بیان نکات بلاغی با رویکرد علم معانی، بیان و بدیع.

طالقانی در مرحله بعد به بیان روح حاکم بر آیات می‌پردازد. در این جهت هم برای کسی که با روح قرآن مأنوس و آشنا باشد این اثر را مصداق تفسیر به معنای واقعی کلمه می‌بیند.

تفسیر پرتوی از قرآن در مجموع تفسیری از نوع «اجتهادی-عصری» است. تفسیر اجتهادی همان گونه که از نامش پیدا است، مبتنی بر اجتهاد مفسر می‌باشد. این شیوه تفسیری، هم بر «عقل» استوار است و هم بر «نقل». مراد ما در این جا از «عقل»، استفاده از نیروی تفکر و تدبر و حس تشخیص طبیعی خدادادی و فطری از راه دلیل و برهان است. و مراد از «نقل» توجه به روایات رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام و آرای مفسران از صحابه و تابعین و دیگران است. و البته در این تفسیر تکیه بر درایت و تعقل که لازمه تفسیر اجتهادی است، به مراتب بیش‌تر از تکیه به روایات می‌باشد. (کوشا، ۱۳۹۵: ۵)

۳- سبک ادبی تفسیر پرتوی از قرآن در آیات جزء سی‌ام

درباره ویژگی‌ها و خصوصیات معنایی و واژگانی آیات جزء سی‌ام باید گفت که این آیات کریمه به خاطر کوتاهی و انسجام کامل، گنجینه‌ای سرشار از ویژگی‌های ادبی و هنری است. مهم‌ترین این ویژگی‌ها داشتن نثر آهنگین، اختصار بیان با الفاظ همسان با معنا و آهنگ فواصل آیات؛ مخصوصاً هنگام قرائت است که به زیبایی آشکار می‌شود. بیش‌تر آیات این جزء کوتاه و با فواصل نزدیک به هم هستند، ولی در خود بسیاری از معانی و اشارات اخلاقی، تربیتی و هدایتی را دارند که تأثیری بسیار عمیق بر روی مخاطبانش می‌گذارد. سبک انسجام و روانی آواها در این جزء به خاطر کوتاهی آیات افزون‌تر مشاهده می‌شود و سبب ایجاد تصاویر زیبای صوتی است. سبک آیات جزء سی‌ام کوتاه، قاطع و تکان دهنده با جمله بندی‌های پرتین و توأم با اندرزه‌های فراوان است که بسیار مؤثر و گویا می‌باشد. از ویژگی‌های نهفته در سوره‌های این جزء، سرشاری از ایقاعات و آواهای جذاب و نافذ بودن ساختار زیبای واژگان آن است. این زیبایی‌های ادبی و هنری در هر سوره‌ای ساختار و سبک ادبی خاصی را به خود اختصاص می‌دهد.

زیبایی سبک ادبی این آیات، مانند ساختار فاصله‌ها، نظم آهنگ و موسیقی و جنبه‌های زیباشناختی، زیبایی اندیشه، احساسات و عواطف باطنی انسان را شامل می‌شود و موجب پدید آمدن لذت معنوی و بهره‌های هدایت بخشی در نفس انسان و عقل و دیده اش می‌گردد. ساختارهای ادبی که هر کدام در قسمت‌های مختلف این آیات به کار رفته، ارتباط درونی متن با بیرون آن را با تناسب و ویژگی‌های منحصر به فرد خود پردازش نموده است.

طالقانی در سبک نگارش ادبی تفسیر خود از آیات جزء سی‌ام قرآن توجهی خاص به آهنگ و ایقاعات کلمات دارد و درباره این موضوع می‌گوید: «در این جزء بحث جدیدی راجع به الحان و اوزان آیات و هماهنگی الحان با معانی باز شده است. این بحث چون بی سابقه و فنی است و مبین صورت دیگری از اعجاز قرآن می‌باشد امید است با توجه کسانی که ذوق و آشنایی با این گونه فنون دارند این بحث را هرچه بیش‌تر تکمیل نمایند.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۸/۳)

ایشان به تناسب آیات حتی به تناسب کلمات و حروف قرآن نیز اعتقاد دارد و به نظر این مفسر اگر حرکت، تشدید و آهنگ یک کلمه جابه جا شود، مفهوم را نمی‌رساند، هم‌چنین به صوت و تصویر آیات و صدا و سیمای آن‌ها توجهی خاص می‌کند؛ لذا در آیات پایانی سوره فجر می‌نویسد: «آیات ۲۹ و ۳۰ که پیوسته به نداء یا ایتها ... می‌باشد، با نغمه کوتاه و آرام و جاذبی که از حرکات کسره‌ها و فتحه‌های متوالی و تکرار یاء برمی‌آید، پیوستگی مخاطب را با مبدأ و جذب وی را می‌نمایاند. نفس مطمئنه در پس پرده رحمت و لطف پروردگار پنهان می‌شود، و آیات بسته و سوره ختم می‌گردد. با توجه کامل به معانی و مقاصد این آیات، و قرائت صحیح و ترتیل موزون آن‌ها، توافق و توازن و طول‌ها و الحان دهگانه این آیات، و نمایش احوال و اوضاع و اوصاف مختلف و مرتبط آن‌ها، آشکارا احساس می‌شود.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۵۵۷/۳)

مطالب گرانقدر این تفسیر در جزء سی‌ام از جهت بیان موضوعات درونی و ساختاری آیات و هم‌چنین بیان موضوعات بیرونی و اعجاز ادبی واژگان آیات، تأثیرش را در جامعه فکری، فرهنگی، پژوهشی جامعه نهاده و استفاده از این نوع شیوه ادبی در آیات قرآن روشی جدید و تازه بوده است که گاهی مخاطبان عرب نیز از استماع آن کلمات در زمان نزولشان اظهار شگفتی و تعجب کرده‌اند و «برای مخاطبان نخستین قرآن که خود از زبان و پیشینه زبانی قوی برخوردار و به زبان آوری و فصاحت و شعر و ادب نامبردار بوده‌اند؛ شگفت‌آور بود که متنی آسمانی از واژگان زبان آن‌ها استفاده کند و آن را با هیأت و معنایی تازه ارائه دهد.» (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۲)

در این بخش از مقاله به تحلیل و بررسی نمونه‌هایی از نگرش‌های مؤلف در جذاب بودن این آیات الهی در تناسب آهنگین بودن واژگان بیرونی با معانی درونی آیات کریمه می‌پردازیم:

۳-۱. تصاویر زبانی آیات قرآنی

۳-۱-۱. در سبک‌های ادبی، تصویر زبانی همان تصویر عینی یا واقعی است که در معنای حقیقی واژگان و الفاظ در ذهن حاصل می‌شود. این نوع تصاویر به صورتی است که بدون فاصله بعد از شنیدن یا خواندن جملاتشان تصویر واقعی از آن‌ها در ذهن ایجاد می‌شود و یا تصاویر ساده‌ای هستند که قابل درک هستند، زیرا مستقیماً با ادراک حسی مخاطب سر و کار دارند و با واقعیت خارجی منطبق هستند. به عنوان مثال در سوره توحید از همان آیه اول وقتی ضمیر شأن «هو» می‌آید «فطرت اولی و بی‌آلایش بشری بدون هیچ نام، عنوان، تشبیه و تکثیر، وجود مبدأ را در می‌یابد و با الهام وجدان و ضمیر هو به او اشاره می‌نماید و به او روی می‌آورد ... در این سوره [تصاویری از] اسرار توحید و اسما و صفات ربوبی را، بر طبق آنچه هست و عقول فطری درمی‌یابند، با کلمات، الفاظ، حرکات خاص، ایقاعات شدید و خفیف و مقاطع محکم بیان می‌نماید.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۷۷۵/۳-۱۷۷۶)

۳-۱-۲. یکی از تصاویر واقعی در سبک ادبی آیه کریمه «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (شمس/۱۴)، «ولی دروغ‌زنش خواندند و آن [ماده شتر] را پی کردند، و پروردگارشان به [سزای] گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد.» بیان شده است، رویدادهای تکذیب حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَام، پی کردن شتر که آیت الهی بود، هلاک نمودن قوم ثمود به خاطر گناهی که انجام دادند و با خاک یکسان نمودنشان به صورت چند تصویر واقعی و عینی ترسیم شده است. در اصل شتر را یکی از آن‌ها که به فرموده خداوند بدبخت‌ترین آن‌ها بود کشته است، ولی در تصویر آیه قرآنی «فَعَقَرُوهَا» آمده و به همگی آن‌ها نسبت داده شده است که این اصل مسؤولیت همگانی در زندگی اجتماعی انسانی را می‌رساند؛ یعنی اگر کسی خلافتی را انجام دهد و دیگران شاهد آن باشند و جلوگیری نکنند، همگان در جرم او شریک خواهند بود. در فعل «دَمْدَمَ» که نشانه خشم خداوند بر آن‌ها و نابودی و هلاکت ایشان شمرده می‌شود، دیدگاه طالقانی این است که «آهنگ خاص و طنین حرکات آن، حرکت رعد آسای عذاب و طوفان و فرا گرفتن و فرود آمدن آن را مجسم می‌کند.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۵۹۵/۳) ایشان در توضیح افزون‌تر سبک ادبی آیات این سوره می‌گوید: «بیش‌تر آیات این سوره، دارای طول متساوی است. و برخی آیات به تناسب تفریع و تفصیل و حکایت، طول بیش‌تری دارد: فَأَلْهَمَهَا ... فَقَالَ لَهُمُ رَسُوْلُ اللّٰهِ ... فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا ... آیه ۱۴ فَكَذَّبُوهُ ... با طول بیش‌تر و تفریع‌ها و فعل‌های متنوع و پی در پی و حرکات متشابه، سرعت و جریان حوادث را بصورت‌های گوناگون و بهم پیوسته می‌نمایاند. آهنگ خاص فعل «دَمْدَمَ» و طنین حرکات آن، که به حرکت زیر و سکون

«عَلَيْهِمْ» منتهی می‌شود، حرکت رعدآسای عذاب و طوفان و فرا گرفتن و فرود آمدن آن را مجسم می‌نماید. پس از آن جنب و جوش و صدای گناهکاران و سرکشان خاموش می‌شود، و زندگیشان به پایان می‌رسد: «فَسَوَّاهَا» و جریان تاریخ با اعلام کوتاه «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» پیش می‌رود.» (همان، ۱۵۹۵/۳)

با توجه به بیان و تفسیر زیبای مؤلف از تصاویر واقعی واژگان این آیات کریمه و ایجاد ارتباط بین حرکات و طول چینش کلمات و بیان هماهنگی آن‌ها با معانی عمیقشان، می‌شود به نوع بینش مؤلف گرامی در توجه خاص ایشان به سبک ادبی و اهمیت دادن به ارتباط تصاویر واقعی و زبانی آیات کریمه با معانی آن‌ها پی برد.

۲-۳. تأثیر ریتم و آهنگ بیرونی واژگان

۱-۲-۳. نقش ریتم و آهنگ واژگان در هماهنگی و تناسب لفظ و معنای جملات مهم است، به طوری که لفظ نرم و لطیف برای معنای ظریف و لفظ محکم و فصیح برای معنای قوی و متین به کار می‌رود. (غریب، ۱۳۷۸: ۱۵۸) در زبان عربی موسیقی الفاظ با تنوع آواها، حرکات، واژگان و جملات هماهنگ و موافق است، به طوری که بلندی و کوتاهی حرکات با خصوصیات و ویژگی‌های نوع حروف تأثیری بسیار در تغییر آهنگ و موسیقی جملات دارد. مفسر اندیشمند در تفسیر آیات سوره قارعه و بیان تأثیر آهنگ واژگان آن را برای آشکار نمودن معنای مناسب با الفاظش، به این صورت بیان می‌کند: «آیات این سوره از یک کلمه «الْقَارِعَةَ» شروع شده و گام به گام طولانی‌تر شده، تا آیه ۴ به منتهای طول نسبی رسیده است، سپس هماهنگ با معانی، آیات همی بلند و کوتاه گردیده تا با طول دو کلمه سوره پایان یافته. اوزان و مفاصل این آیات نیز در ارتفاع و انخفاض و شدت و خفت، تغییر یافته است. آهنگ حروف و حرکات الْقَارِعَةَ و تکرار آن با فواصل مختلف، ضربه‌ها و کوبندگی‌های پی در پی را پس از ضربه نخست می‌نمایاند. آن گاه با اوزان و طول متغیر، حوادث و دگرگونی‌های جهان و انسان نمودار گشته، و بسرعت می‌گذرد.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۷۱۱/۳)

۲-۲-۳. هنر صوتی در آیات قرآنی مخصوصاً در سوره‌های کوتاه جزء سی‌ام کاملاً رعایت شده است و از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن به حساب می‌آید. سید قطب می‌گوید: «بافت آهنگین قرآن بر یک نسق نیست و موسیقی و سجع آن بر حسب مقتضای سخن و مقام تغییر می‌کند و این نغمه ویژه قرآن و پرتوی از تلفیق حروف و کلمات و تابع کوتاهی یا بلندی فواصل قرآنی است. زمانی که قرآن

را می‌خوانیم نوعی موسیقی دلنواز همراه با آهنگ درونی آن به ویژه در سوره‌های قصار احساس می‌کنیم؛ زیرا فواصل قرآنی در این سوره‌ها به همدیگر نزدیک‌تر است. و در هر حال نوعی موسیقی درونی در همه جای قرآن ملاحظه می‌شود و اگر یک کلمه از آن را جا به جا کنیم یا واژه دیگری به جای آن گذاریم، این نظم آهنگ مختل می‌شود و از بین می‌رود.» (قطب، ۲۰۰۲: ۱۰۲-۱۰۵) طالقانی نیز برای بیان این هنر صوتی در تفسیر سوره قدر نظرش این است که: «این سوره مانند هر سوره دیگری، آهنگ و بلاغت صوتی خاص به خود دارد و طول آیاتش، جز آیه چهارم که بیان و تفصیل لیلۃ القدر می‌باشد یکسان است. ترکیب، علائم، کلمات، حروف و آهنگ مخارج حرکات شدت، خفت، کوتاهی و بلندی آن‌ها و فواصل آیات که بر وزن فَعْل (بفتح فاء و سکون لام) آمده، جوی از حرکت قرآن از مبدأ و نزول در لیلۃ القدر و تکریم آن و تحرک و تنزل فرشتگان و روح و نهایت امر را می‌نمایاند. برای فهم بلاغت صوتی و آهنگی آیات قرآن، توجه و دریافت خاصی می‌باید.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۶۷۶/۳)

۳-۲-۳. در آیات قرآنی، سوره‌های این جزء انواع زیبایی موسیقی و تصویرگری، نظم آهنگ الفاظ و معانی وجود دارد. زیبایی بیرونی و آشکار که در فاصله‌های قرآنی خود را می‌نمایاند به شکل‌گیری عبارات در نظم موسیقی جذاب از خلال گزینش اشاره دارد. فاصله‌هایی که در آخر آیات آمده است باعث زیبایی فهم معنای هر آیه و استوارسازی کلام همراه با موسیقی آن می‌شود و این روش خاص قرآن است که باعث تفاوت آن با سایر سخنان می‌گردد، به عنوان مثال در ابتدای سوره انشقاق وقتی خداوند می‌خواهد موضوع مهم مسؤولیت انسان را در مقابل تلاش و کوشش و دریافت نامه اعمالش بازگو کند؛ با پنج فاصله زیبا و آهنگین کلمات «انْشَقَّتْ، حُقَّتْ، مُدَّتْ، تَخَلَّتْ، حُقَّتْ» مقدمه‌ساز بازگو کردن این موضوع مهم می‌شود و بعد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق/۶)، «ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.» طالقانی در باره ویژگی‌های این آیات می‌گوید: «[از نظر طول]، لحن و وزن آیات این سوره [باید دقت نمود]، طول پنج آیه اول کوتاه «کمتر از سه کلمه» است، که با رنین «ذا» که به حرف بعد متصل می‌شود، آغاز می‌گردد و می‌گذرد و به تشدید و تاء ساکنه منتهی و متوقف می‌گردد. آهنگ متناسب این آیات با معانی آن‌ها نمایاننده حوادث سریع و پی در پی دوره‌های نهایی جهان می‌باشد. در همین بین که لحن سریع و بلیغ این آیات ذهن انسان را فرا می‌گیرد و آن را از مناظر حوادث آینده پر می‌نماید، بانگ و طنین آرام و ممتد «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» به گوش می‌رسد

که مقدار طول آن نصف پنج آیه قبل است، گویا اهمیت و ارزش نتیجه و علت غایی جهان را که انسان و نهایت کدح او می‌باشد، می‌رساند.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۴۳۸/۳)

۳-۲-۴. در سه سوره شمس، لیل و ضحی وقتی خداوند متعال به این سه پدیده (خورشید، شب، روز) سوگند یاد می‌کند در ابتدای هر سه سوره واو قسم را می‌آورد و در فاصله‌های آیات آن‌ها با تلفظ زیبا و آهنگین حروف «ها، الف» آیاتش را آراسته و آن‌ها را مجزای از همدیگر آورده است:

الف - «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا...» (شمس ۱-۴)، «سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، سوگند به مه چون پی [خورشید] رود، سوگند به روز چون [زمین] را [روشن گرداند، سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد.»

ب - «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى...» (لیل ۱-۳)، «سوگند به شب چون پرده افکند، سوگند به روز چون جلوه‌گری آغازد، و [سوگند به] آن که نر و ماده را آفرید.»

ج - «وَ الضُّحَى، وَ اللَّيْلِ إِذَا سَجَى، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى، وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى...» (ضحی ۱-۴)، «سوگند به روشنایی روز، سوگند به شب چون آرام گیرد، [که] پروردگارت تو را وانگذاشته، و دشمن نداشته است، و قطعاً آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود.»

زیبایی معانی درونی و معنوی که میان حروف و حرکات این آیات پنهان است، از خلال انسجام بین حروف صغیری، حروف انفجاری، حروف تفخیم و حروف روان و نرم ظاهر می‌شود. این موضوع در آیات الهی در یک بافت به هم پیوسته می‌شود تا هر بخش جایگاه طبیعی خود را طبق تناسب موضوع از نظر شدت و نرمی بیابد. (یاسوف، ۱۳۸۸: ۸۹) نظر مفسر گرانقدر درباره زیبایی درونی و پنهان این آیات و ارتباط با ریتم و حروف و حرکاتش دقیق و قابل تحسین است. ایشان در باره این موضوع می‌نویسد: «[از ابتدا] تا آخر سوره شمس کلمات آخر بر وزن «فعلا» با کلمه «ها» آمده است، هر یک از آیات قسم و جواب‌های آن، دارای دو ایقاع متقارب است، و ایقاع و برخورد اول اکثر آیات شدیدتر می‌باشد: «وَ الشَّمْسِ - وَ ضُحَاهَا... وَ النَّهَارِ - إِذَا جَلَّاهَا...». این گونه ایقاعات و برخورد حروف و حرکات و سکون‌ها، و طنین «فعلاها» جوی متموج و متحرک و متطور پدید می‌آورد که نمایاننده معانی آیات است... آیات سوره لیل دارای طول یکسان و کوتاه است، و گاه به تناسب معانی و تفصیل و اجمال به اندازه یک کلمه بیش و کم شده است. اوزان آیات «مستفعل - فعل» و فواصل آن‌ها «فعلی» است. با چنین لحن و آهنگ مشدد و مخفف، معانی و مفاهیم آیات و مظاهر متقابل آن‌ها تصویر و نمایانده شده است. مجموع آیات این سوره نموداری از اوضاع و مناظر دوگانه متقابل و متقارب و

منشعب جهان و حیات است ... در سوره ضحی از آیه یک تا پنج، طول آیات چون طول شعاع نور «و الضحی» و پرتو وحی و سایه رحمت شب به تدریج گسترش یافته است: از یک کلمه کوتاه «و الضحی» تا دو و سه و چهار کلمه بلند، و با حرکات و ایقاعات آرام و فواصل الف مقصوره که بعد از فتحه و فتحه‌ها آمده محیط سراسر محبت و لطف پیوسته را می‌نمایاند. از نخستین تابش نور و برآمدن روز و وزش نسیم و آرامش شب، و آینده امید انگیز و رضایتبخش. آیات ۶ تا ۸ با همین فواصل و تصدیق استفهام دارای لحن تذکّاری و انگیزنده است - سه آیه آخر با تغییر اوزان فواصل دارای لحن متفوق و تنبیه و آمرانه است.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۵۹۵/۳، ۱۶۰۸، ۱۶۲۲)

یکی از اهداف وجود ایقاعات و موسیقی آیات جزء سی‌ام، زیبایی لفظی یا آهنگ و موسیقی بیرونی واژگان همراه با تصویرگری معنایی آیات آن است. با توجه به نمونه‌هایی که از موضوع تأثیر ریتم و آهنگ بیرونی آیات و نظرات ارزشمند مفسر در این آیات ملاحظه شد؛ به اهمیت ارتباط موسیقی و ریتم واژگان قرآنی با دریافت تصاویر کلی از بافت این آیات همراه با معانی عمیق و بسیار دقیق آن‌ها، در نظریه‌پردازی مؤلف پی می‌بریم. شاید در تفاسیر زبان فارسی ایشان از اولین نظریه‌پردازان بحث موسیقی و نقش آهنگ و ایقاعات در برداشتهای صحیح و بهتر از معانی آیات کریمه با هماهنگی معانی آن‌ها باشد که این سبک ادبی جدید را در تفسیر همه سوره‌های جزء سی‌ام استفاده نموده است. مفسر در تفسیر و تحلیل این سوره‌های کریمه، فقط معتقد به ارتباط این اعجاز آهنگین قرآن در واژگان و مفردات کلمات نیست، بلکه به شیوه تألیف، نظم کلام و اشکال و نوع واژگان به کار گرفته شده در ساختارهای آیات قرآنی نیز معتقد است.

۳-۳. نقش نظم آهنگ و زیبایی معنوی درونی آیات

۳-۳-۱. عرب‌ها با زیبایی شنیداری در خلال استماع اشعار و جملات فصیح آشنا بوده‌اند و اگر کلامی این زیبایی شنیداری را داشت و معنای آن همراه با لفظش در قلب رسوخ می‌کرد، آن را کلام فصیح می‌دانستند. نظم آهنگ درونی آیات قرآنی ابزار بروز و به ظهور رساندن معانی تند، نرم، تهدید آمیز و با محبت و دوستی است. این نظم آهنگ محتوا و مفهومی والا برای شنونده به ارمغان می‌آورد که قسمتی از ساخت هنری قرآن در کنار تصویر دیداری و شنیداری را برای ما بروز می‌دهد. در اصل، این محتوا و مفهوم درونی است که بر موسیقی خاص هر صحنه‌ای اثر می‌گذارد و کلمات مناسب همان صحنه را با ریتم و نظم آهنگ خاصش به کار می‌گیرد. به عنوان مثال نگارنده پرتوی از قرآن درباره

تأثیر این ریتم و نظم آهنگ درونی برای سوره کوثر و عدم توانایی در توصیف و دریافت معانی والای آن، این چنین تحلیل و دریافت‌های درونی‌اش را بیان می‌کند: «مخارج صوتی حروف و حرکات و ترکیبات و فواصل این سوره، آهنگ و ایقاعات خاص و وصف ناشدنی دارد. هر آیه دارای دو ایقاع است که از حروف یک مخرج و قریب المخرج متصل و منفصل و فواصل ترکیب یافته که از مجموع آن‌ها آهنگ یکنواخت برمی‌آید. معانی عالی و پیشگویی قاطع که در سه آیه کوتاه این سوره آمده و در آهنگ حروف و حرکات و کلمات خاص و متقارب و متقابل نمودار شده، نه می‌توان چنان که هست دریافت و نه وصف نمود و خود سرچشمه کوثر و نشانه کلام برتر و به عجز آوردن بشر است.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۷۵۳/۳)

۳-۳-۲. برای دریافت تناسب واژگان و آهنگ آن‌ها با معانی تند و پرهیجان به آیات ابتدای سوره عادیات توجه می‌کنیم: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا، فَأَأْتِيْنَ بِه نَقْعًا، فَوْسَطْنَ بِه جَمْعًا» (عادیات/۱-۵)، «سوگند به مادیان‌هایی که با همه تازانند و با سم [های] خود از سنگ آتش می‌جهانند! و برق [از سنگ] همی جهانند، و صبحگاهان هجوم آرند، و با آن [یورش]، گردی برانگیزند، و بدان [هجوم]، در دل گروهی درآیند.» در این آیات نظم آهنگ درونی و بیرونی آن شبیه به سوره نازعات است، ولی تندتر، با هیجان‌تر و یورش آورنده‌تر. (قطب، ۲۰۰۲: ۱۲۶)؛ زیرا گفتگو از محاصره دشمن و به قلب دشمن تاختن و با یک شبیخون تند کارش را ساختن است. معانی و الفاظی که برای این منظور انتخاب شده، مانند شبیهه اسبان، جهیدن آتش از سم اسبان، هجوم صبحگاهان که دشمن هنوز در آمادگی کامل نیست و برپا نمودن گرد و غبار در میدان نبرد و محاصره دشمن، هر واژه‌ای با موسیقی و آهنگی مخصوص مکمل تصویرهای زیبا و پرشکوه دیگر است. اکنون به نظر و تفسیر مفسر درباره این آیات و اثر پذیری واژگان از معانی درونی خود توجه می‌کنیم: «طول آیات این سوره و اوزان و فواصل آن‌ها به تناسب نمایانند معانی و مقاصد، مختلف آمده است، تا آیه ۵ با وزن و فواصل شدید و رزمی آمده است [زیرا] آهنگ این آیات اسب‌های مجاهدین را با قدم‌های تند و جست و خیز و جهش برق، و نفس‌های پی در پی می‌نمایند که در شب هنگام، به سوی میدان جنگ می‌روند و صبحگاه بر سر سپاهیان دشمن می‌تازند و غبار می‌انگیزند و خود را به قلب آن‌ها می‌رسانند.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۷۰۵/۳)

۳-۳-۳. برای بیان معانی نرم و دوستانه در سوره فجر بعد از تصویری از نمایش وحشت رستاخیز، متلاشی و خرد شدن زمین، توبیخ انسان‌های مغرور به نعمت خداوند و آمدن جهنم و حسرت و پشیمانی

انسان از عدم انجام کارهای سودمند، ناگهان لحن سخن و ریتم تند عذاب و حسرت تغییر می‌کند و در جوی آرام و دوستانه، همراه با عاطفه و خشنودی از انسان دستکار و مؤمن در خطابی لطیف و آرامش بخش و آهنگی نرم می‌فرماید: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّاتِي» (فجر/۲۷-۳۰)، «ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من در آی، و در بهشت من داخل شو.» مفسر برای بیان و توضیح این معانی متقابل با توجه به هماهنگی، توازن و توافق آن‌ها با واژگان و تغییر آهنگ آن‌ها، این آیات را به ده قسمت از نظر لحن، طول و حرکات واژگان تقسیم نموده است و در تحلیل و تفسیر دریافتی خود از این سبک ادبی زیبا می‌گوید: «لحن، وزن و طول آیات این سوره، با تنوع معانی، متنوع آمده که مجموعاً ده لحن و وزن است. [گاهی] لحن آیات و برخورد حروف و کلمات، تندتر و تهدیدآمیز آمده، و برای نمایاندن شواهد تاریخی پیوسته کشیده‌تر شده است. [طول بعضی از این] آیات کمتر و لحن قسمت‌های دوم هر آیه شدیدتر شده، تشدیدها و تنوین‌های پی در پی و برخورد کلمات آخر با یکدیگر مانند: «أَكَلًا لَمًّا - حُبًّا جَمًّا - دَكًّا دَكًّا - صَفًّا صَفًّا» جوی کوبنده و سرزنش‌آمیز و هراس‌انگیز را مجسم می‌کند. [و گاهی برای] بیان و تفصیل اندیشه‌داران انسان دارای لحن ملایم و طول بیش‌تر است، مانند آیه ۲۷ و ۲۸، که طنین طولانی و ممتد و موج و جذاب ندایی را منعکس می‌کند، که در میان قهر و عذاب برخاسته و با کسره‌های متوالی «ارْجِعِي - إِلَى - رَبِّكِ» این نداء تنزل یافته و با آخرین موج‌های «راضیة - مرضیة» و تاهای متصل، به ساحل ضمیر مخاطب منتهی گشته است. با توجه کامل، به لحن و طنین این آیه و آیات: كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ ... دو جو متقابل را گویا چشم می‌بیند و گوش می‌شنود و شعور درک می‌کند.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۵۵۶/۳، ۱۵۵۷)

۳-۳-۴. از جمله آیاتی که در معنای ترس از قیامت و حوادث وقوع آن و دارای واژگانی می‌باشد که معانی درونی آن‌ها آهنگ و حرکات الفاظ را طراحی می‌کند، آیات دو سوره زیر است:

الف- «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ، تَتَّبِعُهَا الرِّادْفَةُ، قُلُوبٌ يُومِئِدُ وَاجِفَةٌ، أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ» (نازعات/۶-۹)، «آن روز که لرزنده بلرزد، و از پی آن لرزه‌ای [دگر] افتد، در آن روز، دل‌هایی سخت هراسانند، دیدگان آن‌ها فرو افتاده.»

ب- «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا» (زلزله/۱-۳)، «آن گاه که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود، و زمین بارهای سنگین خود را برود افکند، و انسان گوید: [زمین] را چه شده است؟»

این آیات از نظر معنا بیان تحیر، سرگردانی و بهت زدگی انسان‌ها در رویدادهای جهان هستی و ورود به صحنه قیامت را به زیبایی در ساختارهای کوتاه همراه با سجع، آهنگ و حرکات پی در پی واژگان آورده است، که خود گویای پیاپی بودن این حوادث و ایجاد ترس و هراس در دل‌ها با استفاده از حروف و حرکات کوبنده و آهنگ بالا است. اگر به معانی این آیات که معنای لرزش و تکان خوردن شدید زمین و پس لرزه‌های بعد از این لرزه‌های بزرگ است؛ دقت شود، چینش نوع حروف، واژگان و حرکات‌های متوالی در این ساختار نیز با لرزش و حرکت پی در پی صوتی همراه است که با معانی آن سازگاری کامل دارند. طالقانی نیز در بیان معانی درونی این آیات و تفسیر آنها، از اثرگذاری این حرکات و چینش حروف و کلماتش غافل نبوده است و تأثیر آهنگ آیات را در رساندن مقصود و نمایاندن محیط و جو انجام رویدادهای این آیات بسیار مهم می‌داند و با دقت بسیار آن را بیان می‌کند، که نشان دهنده اهمیت بسیار قایل شدن ایشان به این سبک زیبای قرآنی است و در تحلیل آن می‌گوید: «این آیات پیوسته و متوالی با امواج شدید، سریع و کوتاه، و ایقاعات و حروف روی خاصی آمده، چنان که تا حد بسیاری - گرچه معانی لغات و کلمات برای شنونده مفهوم و معلوم نباشد- آهنگ آیات، رساننده مقصود و نمایاننده محیط و جوی سراسر حرکت، تموج و تشعشع است. طول بیش تر آیات سورة زلزله به تقریب یکسان است. از آیه اول با وزن شدید آغاز شده و همی اوزان خفیف و کوتاه شده- تا آیه ۶ که متضمن بیان تفصیلی است و طول بیش تری دارد. آهنگ آیه اول با حروف قریب المخرج و مکرر- «ذ- ز- ض» و تکرار لام و صداهای حرکات بالا و پایین، لرزه‌های متنوع و پی در پی را می‌نمایاند. هم‌چنین است حروف و حرکات آیات دیگر که نمایاننده وسعت و پیشرفت حوادث و تحولات است و تناسب آهنگی پایان کار خلق و برخورد نزدیک با اعمال دارد.» (طالقانی، ۱۳۸۹؛ ۱۲۲۴/۳، ۱۶۹۵)

با بررسی و تحلیل این نمونه‌ها که از نظرات عالمانه مفسر در بیان و تفسیر آیات الهی بیان شده است، زیبایی و بی نظیر بودن سبک ادبی قرآن کریم در بیان معانی والا با واژگانی کوتاه، همراه با اعجاز آهنگ و ریتم درونی و بیرونی خود و ویژگی‌های دیگر از جمله شرایط مسجع بودن متن، رعایت فواصل ساختارها، طولانی نبودن آنها، تعادل و توازن بین ساختارها در استفاده از واژگان، نزدیکی جملات به یکدیگر از نظر نوع حروف و زیر و بم حرکات و آواها و عدم تعقید و تکلف در استفاده از واژگان، برای نشان دادن اعجاز کلامی قرآن کریم کافی است. لذا مفسر در ابتدای تفسیر این جزء نیز به این موضوع اشاره نموده است که یکی از اهداف ایشان در تفسیر آیات کریمه این جزء قرآن، بیان

بهتر و بیش‌تر اعجاز سبک ادبی با بیان بحث اوزان آیات و هماهنگی الحان با معانی آیات آن است. با بررسی و مقایسه نظرات مؤلف در آیات مختلف این جزء قرآن و وجود نظریه‌های مختلف سبک‌های ادبی از سوی اندیشمندان سبک‌شناس معاصر، هماهنگی و همسو بودن نظرات ارزشمند مفسر با این نظرات جدید روشن می‌شود، تا آن‌جا که عصری بودن این تفسیر گرانقدر با تحلیل‌های حکیمانه اش اثبات می‌گردد.

۳-۴. بیان نکات ادبی بارویکرد علوم زبانی، اشتقاق و بلاغت

آیات جزء سی‌ام به خاطر ساختار ترکیبی جذاب از نظر قواعد نحوی، صرفی، اشتقاق و بلاغت تنوعی فراوان در کاربرد و کارکرد دارد. این آیات از نظر هنری و ادبی از ساختار بی‌نظیری برخوردار هستند، به همین دلیل در ابتدای اسلام تأثیر بسیاری در جذب اعراب آن زمان؛ که به فصاحت و بلاغت کلام اهمیت بسیار می‌داده‌اند، داشته و مایه شگفتی مخاطبانش از زمان نزول تا به امروز و تا روز قیامت است. اعراب اصیل به هنگام نزول این آیات مقدس ویژگی‌های فراتر از معمول زبان عربی را در این ساختارها احساس می‌کردند و علیرغم دشمنی با قرآن و پیامبر اسلام ﷺ آن را می‌ستودند و شکوه و عظمت قرآن را به زیبایی گفتارش توصیف می‌کردند. ولید بن مغیره گفته است: «به خدا سوگند که در گفتارش شیرینی، جذابیت و گیرندگی است که همه اقوال را مادون خود می‌سازد و بر همه برتری می‌یابد و چیزی فوق آن تصور نمی‌شود.» (قطب، ۲۰۰۲: ۱۳).

با نگرش دقیق به تفسیر طالقانی در آیات کریمه جزء سی‌ام، بهره‌گیری ایشان را در بیان ابزارها و جلوه‌های هنری و پردازش جملات همراه با بیان ترکیب‌های صرفی، نحوی، بلاغی و اشتقاق واژگان به روشنی مشاهده می‌کنیم، تا آن‌جا که ایشان توانسته است کلام وحی را در قالب کلام و متنی ادبی و برجسته و فراتر از کلام عادی بشر بنگرد، و بیش‌تر ویژگی‌های لفظی و معنایی آن را که اندیشمندان علوم زبانی در ادبیات عربی آن را معیار پردازش قواعد زبان عربی ساخته‌اند، به عنوان شواهد در بیان این قواعد و تفسیر واژگان آن بیان کند. طالقانی به وجه اشتقاق در میان برخی واژگان توجهی خاص نشان می‌دهد، که این شیوه تفسیر ادبی ایشان، خود روشی با اهمیت و ناشی از تدبر و مقایسه لغوی است که زبان‌شناسان عرب نیز به آن توجه دارند. به عنوان مثال در تفسیر واژه «أَحَدٌ» در سوره توحید تحلیل و تفسیری دقیق از این واژه ارائه می‌کند: «احد: یکتا، یگانه. گویند: اصل آن، وحد است که و او برای تخفیف تبدیل به همزه شده، و مرادف با واحد نیست، زیرا واحد در شماره نخستین و در کلام اثباتی آورده می‌شود. ولی احد، نه نخستین عدد است و نه معمولاً در کلام ایجابی گفته می‌شود. احد، گاه به

معنای اسمی مانند «احد عشر» و گاه به معنای و صفی می‌آید. خداوند، احد است، یعنی شریک و ترکیب در ذات و صفات ندارد. واحد است یعنی دوم و سوم و ... ندارد» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۳/۱۷۷۱)

گاهی ایشان در تفسیر لغوی و اشتقاقی واژگان دقت بسیار و موشکافی عمیقی می‌کند تا آن‌چه از اطلاق کلمه و ترجمه آن در نزد دیگران به اشتباه و خطا معروف شده است، با دلایل اسنادی یا علمی، نقد ادبی و منطقی می‌نماید، به عنوان مثال درباره واژگان «حجارة، طیراً، سجیل» در سوره فیل با تفصیل و توضیح خاصی می‌گوید: «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ» (فیل/۴)، «[که] بر آنان سنگ‌هایی از گل [سخت] می‌افکندند»: فاعل ترمیه‌م، طیراً باعتبار جماعت یا ابابیل است. بعضی یرمیه‌م خوانده‌اند که فاعل آن رتک باشد. حجارة، دلالت بر نوع خاصی از سنگ یا سنگ ریزه دارد. من سجیل، بیان آن نوع خاص است. سجیل، اگر از سجل (بتخفیف جیم) اشتقاق یافته باشد، دلالت بر این دارد که ماده سنگ مذابی بوده است. و نیز بیش تر مفسرین و اهل لغت که آن را غیر مشتق و معرب از سنگ گل گرفته‌اند، شاید ناظر به ماده مذاب و مخلوط از سنگ و گل باشد. آیات ۸۲ و ۸۳ سوره هود: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنصُودٍ- مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ»، «پس چون فرمان ما آمد، آن [شهر] را زیر و زبر کردیم و سنگ‌پاره‌هایی از [نوع] سنگ گلهای لایه لایه، بر آن فرو ریختیم. [سنگ‌هایی] که نزد پروردگارت نشان‌زده بود. و [خرابه‌های] آن از ستمگران چندان دور نیست.»، و هم چنین آیات ۷۳ و ۷۴ سوره حجر: «فَأَخَذْنَاهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ- فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ»، «پس به هنگام طلوع آفتاب، فریاد [مرگبار] آنان را فرو گرفت. و آن [شهر] را زیر و زبر کردیم و بر آنان سنگ‌هایی از سنگ گل بارانیدیم»، صریح است در این که: حجاره سجیل، چون باران بر سرشان ریخت. و نیز وصف «منضود» که به معنای متراکم و به ترتیب بالای هم برآمده، و «مسومه» که به معنای رها شده یا دارای نشان و علامت خاصی است، دلالت بر موادی دارد که هنگام رها شدن، پی در پی و بالای هم در می‌آید، و نشان مخصوصی دارد که از دیگر مواد و سنگ‌ها جدا و مشخص می‌باشد، و نیز این آیات، باراندن حجاره سجیل را در پی یک زلزله شدید و عمقی و زیر و رو کننده خبر داده است. پس آیات این دو سوره «هود و حجر» به وضوح می‌رساند که سجیل به معنای گدازه آتشفشانی است و آن‌چه در سوره فیل، اذهان را از این معنای سجیل منحرف نموده، لفظ «طیراً» نکره است که آن را به معنای نوع مرغی دریافته‌اند، با آن که برای این معنی، الفظی چون «الطیر» یا «الطیور» بیش تر تناسب دارد. بنابراین، طیراً، به معنای مصدری و حال بودن برای ابابیل، یا صفت مفعول مقدر بودن، با سیاق کلام و معنای اصلی ابابیل «بافه‌های هیمه و گیاه» و معنای سجیل، آن چنان که از

آیات هود و حجر استفاده می‌شود، مناسب‌تر و مطابق‌تر است. آن‌چه این تفسیر را بعید می‌نماید، جمله «ترمیهم بحجارة» است، که ظهور در فعل ارادی، و جدا بودن فاعل فعل از مفعول به واسطه «بحجارة» دارد. مگر آن‌که مجاز در نسبت، یا فاعل آن، ربک باشد- بنا به قرائت یرمیهم- علاوه بر این، در قرآن نسبت فعل و اراده به قوای طبیعت، یا نسبت افعال طبیعت به پروردگار و آفریننده آن بسیار است، «مانند: جعلنا و امطرنا» که در آیات هود و حجر آمده» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۳/۱۷۳۵)

در این تفسیر و تحلیل دقیق از بحث اشتقاقی و لغوی واژگان «حجارة، طیراً، سجیل» توانایی مفسر در نقد و بررسی تفاسیر و تحلیل دیگران از این واژگان به روشنی مشخص می‌شود، و در اصل هدف از این تحلیل‌ها و توضیحات اشتقاقی و لغوی، ایجاد ارتباط تصویری و دریافتی صحیح از جوه اشتقاقی و کارکرد لغوی واژگان، و نیز رسیدن از خلال جنبه‌های محسوس و جلوه‌های آشکار و ظاهری کلام به مفاهیم موجود و اثرگذار درونی است تا مخاطب به سادگی با مفاهیم و معانی قصد شده در کلام ارتباط ایجاد نماید و با دقت خود معانی اصلی به کار رفته و اهداف اصلی آن‌ها را درک کند. ایجاد این ارتباط بیانی و معنایی بین واژگان توسط مفسر توانا، تحلیل‌های زیبای کلامی را می‌آفریند که در تصاویر هنری آیات خود را به طوری جذاب، آشکار و نمایان می‌سازند. برای به تصویر کشیدن عمق عذابی که خداوند متعال بر دشمنان خانه خدا وارد نموده است، و برای آیندگانی که این عذاب را مشاهده نکرده‌اند، آن را با واژگان دقیق همراه با معانی والایی و کاربرد تصویری کوتاه در ساختار سه کلمه ولی زنده و پویا ترسیم نموده است که جان‌ها از شنیدن آن پند و اندرز گرفته و تابلویی از عذاب آن‌ها را با چشم درون خود مشاهده می‌کنند. ساختارهای قرآنی همراه با ذات الفاظ و معانی واژگانی دقیق به کار رفته است، که اگر از این ساختار جدا شوند زیبایی و جلوه‌های کلام نیز گسسته می‌شود، به همین دلیل تحلیل و تفسیر صحیح از این واژگان یکی از محورهای مهم در بیان سبک ادبی قرآن شمرده می‌شود که بافت آیات رادارای جذابیتی چشم‌گیر می‌کند.

یکی از ساخت‌های قابل بحث در تفسیر ادبی، بیان مسایل صرفی و نحوی به کار رفته در آیات قرآنی است. ارزش مهم این علوم زبانی، کارکرد آن‌ها در میان بافت کلام و ارتباط عمیق دادن معانی جملات با جان مخاطب می‌باشد. به عنوان مثال، زمانی که مخاطب از ابتدای سخن شرطی را می‌شنود و به دنبال آن است تا جواب شرط و اتمام کلام را دریابد، این تشویق و جذابیت در فهم کلام و پیگیری سخن باعث اندیشه و تفکر بیش‌تر و اهمیت دادن به موضوع قابل بحث می‌شود. طالقانی نیز از موارد بررسی و موشکافی قرار دادن این علوم زبانی در تفسیر خود غافل نبوده است و در بسیاری از موارد

برای روشن نمودن معانی اصلی کلام الهی به توضیح و بیان مفصل این علوم زبانی در بین واژگان آیات پرداخته است، به عنوان مثال در تفسیر نزول قرآن کریم در شب قدر، با تحلیل و تفسیر صرفی و نحوی خود می‌گوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، «ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم»، «إِنَّ و تکرار ضمیر فاعل «نا» برای تأکید و تعظیم و تخصیص فعل انزل، و جمع آن برای نسبت به مبادی و وسائط است، و ضمیر مفعول، جز راجع به قرآن که معروف در اذهان و زبانزد عموم بوده، نمی‌تواند باشد. تاء «لیلة» اشعار به وحدت و خصوصیت مانند «تمرة» و الف و لام «القدر» به نوعی شناسایی مفهوم لغوی یا اصطلاحی آن دارد: همانا ما (بدون دخالت اندیشه و افکار بشری) قرآن را در یک شب خاصی - همان شب قدر - نازل کردیم. ظاهر فعل انزل و ضمیر مفعول که راجع و منصرف به قرآن کامل است و ظرف فی لَيْلَةِ الْقَدْرِ، این است که قرآن یکباره در شب قدر نازل شده است. چون نازل شدن قرآن یکباره و در یک شب معین منافی با آیات و روایات متواتر و سیره مسلم است که آیات قرآن در مدت بیست و سه سال به تدریج نازل شده، بعضی گفته‌اند که ضمیر راجع به قرآن باعتبار آغاز نزول آن می‌باشد. این توجیه مخالف تعبیرات آیه است و اگر مقصود خبر از آغاز نزول قرآن بود، تعبیر «من لیلۃ القدر» مناسب‌تر می‌نمود. توجیه دیگر این است که ضمیر راجع به بعض قرآن و از قبیل اطلاق کل بر جزء باشد. این توجیه نیز مخالف ظاهر آیه است، زیرا اولاً چنین اطلاق مجاز است و احتیاج به قرینه دارد. ثانیاً این آیه از اختصاص نزول قرآن در لیلۃ القدر و تعظیم آن خبر می‌دهد. و اگر منظور نزول جزئی از آن در چنین شبی باشد، باید هر زمان دیگر که آیه‌ای یا جزئی از قرآن در آن نازل شده خود لیلۃ القدر یا مانند آن باشد.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۶۶۴/۳)

در این تفسیر و تحلیل مؤلف به زیبایی نقش استفاده از علوم زبانی و کارکرد مباحث صرفی و نحوی واژگان در ابتدای تحلیل و برداشت‌های ایشان، و در مرحله دوم به نتیجه محکم و مستدلی رسیدن که بحث نزول کامل قرآن کریم می‌باشد، سپس در مرحله آخر رد بعضی از توجیهاتی را که منافی با این استنتاج استدلالی ایشان می‌باشد، به اثبات رسانده و از بین نظرات مختلف، تفسیر صحیح و مناسب با ترکیب واژگان آیات را انتخاب نموده است.

گاهی نیز مفسر کارکرد این علوم زبانی را برای بیان زیبایی و ایقاعات واژگان آیات کریمه مورد واکاوی قرار می‌دهد، به عنوان مثال در تفسیر سوره نبأ می‌گوید: «عم، به جای عباراتی همچون: «عمّا» یا «عن ای شیء» است که با حذف و ادغام دو حرف در یکدیگر، میم فشرده و پس از بیان، لب بسته می‌شود. لفظ و انعکاس صوت، مانند معنای لغوی، نمایانده پیچیدگی و مرموز بودن مطلب مورد استفهام

است که در هنگام وصل آن به فعل بعد، اندک کششی شایسته است. فعل «یتساءلون» با تاء و الف زائده و حرف روی واو و نون، هم آهنگ با استمرار و پیوستگی‌ای است که از معنای لغوی فعل برمی‌آید، چنانکه هیچ فعل مرادفی دارای چنین هم‌آهنگی با معنا نیست» (همان: ۱۱۴۲/۳)

با توجه به تفسیر مؤلف از واژه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ»؛ که با تقدیم جارومجرور «عن حرف جر+ما استفهام» که الف آن به خاطر حرف جر حذف شده است، و بیان هماهنگی لفظ و معنا در فعل «یتساءلون»، و کاربرد این واژگان در ابتدای جمله و سوره‌نبا؛ که نشانهٔ تفخیم و بزرگداشت موضوعی است که خداوند قصد بیان آن را دارد، توانایی ایشان در ارتباط دادن علوم زبانی و کارکرد ایقاعات و ریتم واژگان در تفسیر و تحلیل ابتدای این سوره را می‌توان به زیبایی درک نمود.

طالقانی در بیان وجوه بلاغی آیات به هنگام تفسیر واژگان گوناگون آن‌ها، نظرات علمای علم بلاغت را با توجه به تأکیدات آیات و تناسب الفاظ با معانی آن‌ها مورد توجه خاص خود قرار داده‌اند. از جمله موضوعاتی که از این علم در تفسیر ایشان زیاد مورد توجه قرار گرفته است، موضوع تقدیم و تأخیر مسند و مسند الیه در آیات قرآنی است. البته اهمیت تقدیم و تأخیر در سبک قرآنی زمانی بیش‌تر روشن می‌گردد که توجه داشته باشیم هر تقدیم و تأخیری در آیات بر اساس حکمت و قدرتی شگرف صورت می‌گیرد که موجب فساد معنا نیز نمی‌شود، و در آن معنا به روشنی آشکار است و چیزی جایگزین آن نمی‌گردد. گویی معنا اقتضا می‌کند که تقدیم و تأخیر صورت گیرد و این اقتضای طبیعی جمله است که تأثیری آشکار بر مخاطب می‌گذارد. (کواز، ۱۳۸۶: ۲۸۸) به عنوان مثال مؤلف این موضوع را در سورهٔ توحید این چنین بیان می‌کند: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، (توحید/۴)، «و او را هیچ همتایی نباشد»، تقدم ظرف «له» و خبر «كفو» بر اسم «احد» بیانی بس بلیغ است تا هر گونه همانندی و همتایی را از ذات و صفات مقدس الهی نفی نماید، و اگر به صورت ترکیب متعارف: «و لم یکن احد کفو له» گفته می‌شد، این گونه نفی از ذات و حصر را نمی‌رساند.» (طالقانی، ۱۳۸۹: ۱۷۷۴/۳) و در تفسیر سورهٔ کافرون می‌گوید: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ»، (کافرون/۶)، «دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم»، تقدیم لکم و لی، و اضافه دین به ضمیر جمع مخاطب «دینکم» و مفرد متکلم «دینی- با حذف یاء متکلم»، مشعر به حصر و اختصاص دو دین و جدایی آن‌ها، و مجموع این آیه تقریر و استنتاجی از آیات قبل است: چون نه من به معبود شما سر فرود می‌آورم و آن را می‌پرستم و نه شما معبود مرا می‌پرستید، پس همین برای شما باشد دین شما، و برای من باشد دینم» (همان: ۱۷۵۷/۳)

با توجه به ارایه دو نمونه از تحلیل و تفسیر ایشان از موضوع اهمیت تقدیم و تأخیر در واژگان قرآنی و ارتباط این موضوع با معانی والای آیات کریمه، دقت و توجه خاص ایشان به این فن و هنر عمیق قرآنی واضح و روشن می‌شود. اگرچه ساختارهای تقدیم و تأخیر در آیات جزء سی‌ام به صورت‌هایی متنوع مانند تقدیم خبر، تقدیم مفعول به و تقدیم جار و مجرور، آمده است، ولی مؤلف با استفاده از این سبک ادبی قرآنی در تفسیر و تحلیل‌های خود در تفسیر جزء سی‌ام و ارتباط دادن کارکرد این سبک با معانی آیات کریمه بسیار موفق بوده است.

پردازش فنون بلاغی در آیات قرآنی بسیار زیبا و ماهرانه است و نشان دهنده کمال بلاغت و فصاحت سازنده این کلام مقدس است که از همه فنون زبانی استفاده کامل کرده است تا سخنی که با اعجاز در لفظ و معنا برای همه عصرها و نسل‌ها همراه باشد، بیاورد. مؤلف تفسیر پرتوی از قرآن نیز در لابلای تفسیر خود برای نزدیک نمودن معانی اصیل قرآنی به اذهان مخاطبانش از این فنون بلاغی استفاده کرده است. به عنوان مثال درباره کارکرد تشبیهات و کنایات به کار رفته در سوره تبت می‌گوید: «تعبیرات و تشبیهات و کنایاتی که در آیات این سوره آمده با صدای برخورد مخارج و حروف و حرکات و فواصل همانند آخر آیات، چهره ابی لهب و شکست خوردگی و زیانکاری و بباد رفتن کوشش و شعله آرزوها، درآمدن او و زنش در دوزخ-آن زن هیمه‌کش و ریسمان به دوش- را با تصویرهای زنده‌ای نمایش می‌دهد. طول آیات این سوره به تقریب یکسان است.» (همان: ۱۷۷۰/۳)

اگر در این سخنان کوتاه مؤلف گرامی در آخر تفسیر سوره تبت دقت شود، توجه بسیار زیبا و باریک او را در ارتباط دادن کنایات به کار گرفته شده این سوره با نوع استفاده از واژگانی دقیق‌تر که از نظر ایقاعات و آهنگ آن واژگان با معانی والای آنها هماهنگی کامل دارد، می‌شود به خوبی دریافت نمود، و از زیبایی کارکرد این سبک ادبی لذت معنوی را احساس نمود.

نتیجه‌گیری

در نتیجه تفسیر پرتوی از قرآن را می‌توانیم از جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار دهیم. نگارش تفسیر قرآن کریم به زبان فارسی؛ برخلاف مفسرانی که تفاسیر خود را به زبان عربی می‌نگارند، اولین امتیاز ویژه این تفسیر ارزشمند است. تسلط علمی مفسر در مباحث کلامی، علمی، فقهی، اجتماعی و ادبی، از دیگر امتیازات مهم این تفسیر به‌شمار می‌رود. ایشان با جدیتی بسیار در گرایش به مباحث اجتماعی و علمی جدید تفسیر خود را به نگارش با اسلوب جدید مطابق با زمان خود درآورده است که خواننده افزون بر آشنایی با ترجمه و تفسیر آیات قرآن، به نظریات و اقوال مختلفی که بیان شده است، آگاهی می‌یابد و آشنا می‌گردد. می‌توان فضای حاکم بر زمان مؤلف و محل نگارش این تفسیر را اثرگذار بر بعضی از تفکرات و نظرات مؤلف در بیان مسایل اجتماعی و علمی این تفسیر بیان نمود.

در این پژوهش که به بررسی سبک ادبی و روش‌های تفسیری مؤلف «تفسیر پرتوی از قرآن» پرداخته‌ایم، به این نتیجه می‌رسیم که مؤلف در این تفسیر خود به موضوعات ادبی مخصوصاً، ریتم و آهنگ بیرونی و درونی آیات در جزء سی‌ام توجهی ویژه داشته و در تفسیر آیات قرآن، به بیان جلوه‌های هنری و پردازش جملات همراه با بیان ترکیب‌های صرفی، نحوی، بلاغی و اشتقاق واژگان هر چند به اجمال پرداخته است. مؤلف بر اساس معیارهایی که در مقدمه تفسیر، به آن‌ها اشاره دارد، حرکت می‌نماید و روش‌ها و گرایش‌های مختلف تفسیری؛ مخصوصاً گرایش ادبی در جزء سی‌ام را در بیان نظراتش رعایت می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. چوپانی، یدالله (۱۳۸۹)، «روش شناسی علوم قرآنی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی اقوام و مذاهب*، سال ۵، شماره ۱۷، زمستان، صص ۱۳۹-۱۶۳.
۲. خانمحمدی، یوسف (۱۳۹۶)، «روش شناسی تفسیر سیاسی قرآن»، *فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی*، سال ۱۵، شماره ۵۷، بهار، صص ۹۵-۱۱۲.
۳. خوش منش، ابوالفضل (۱۳۸۷)، «تفسیر طالقانی، خطابی فرهیخته و قرآنی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال دوم، شماره اول پاییز و زمستان، صص ۵۵-۹۳.
۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۰)، *روشهای تفسیر قرآن*، چاپ اول، قم: نشر مرکز بین المللی ترجمه و نشر مصطفی.
۵. سیدی، سید حسین (۱۳۹۰)، *تغییر معنایی در قرآن*، چاپ اول، تهران: نشر سخن.
۶. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۹)، *مبانی و روشهای تفسیری*، چاپ دوم، قم: نشر مرکز بین المللی ترجمه و نشر مصطفی.
۷. شریفی، محمد (۱۳۸۹)، «روش تفسیری آیت الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، شماره ۵۵، پاییز، صص ۷۵-۸۶.
۸. طالقانی، سید محمود (۱۳۸۹)، *پرتوی از قرآن*، چاپ اول، تهران: نشر موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶)، *مبانی و روشهای تفسیر قرآن*، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. غریب، رز (۱۳۷۸)، *نقد بر مبنای زیبایی شناسی*، ترجمه دکتر نجمه رجائی، چاپ اول، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۱. قطب، سید (۲۰۰۲)، *التصوير الفني في القرآن*، الطبعة السادسة عشرة، القاهرة: دارالشروق.
۱۲. کواز، محمد کریم (۱۳۸۶)، *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، چاپ اول، تهران: نشر سخن.
۱۳. کوشا، محمدعلی (۱۳۹۵)، *روش تفسیری طالقانی*، قم: سایت مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم.
۱۴. یاسوف، احمد (۱۳۸۸)، *زیباشناسی واژگان قرآن*، ترجمه دکتر سید حسین سیدی، چاپ اول، تهران: نشر سخن.